

تعلیم و تربیت فرزندان خود را به چه کسانی بسپاریم؟^۱

نوشته دکتر غلامحسین شکوهی

معرفی مقاله

معلم یکی از ارکان اساسی تعلیم و تربیت است. و این دیدگاه مکتب اسلام نیز شغل شریف معلم و طیفه پس خطبری است که با احرار شرایطی خاص می توان بدان پرداخت. معلم کیست؟ چه خصوصیتی دارد؟ تواناییهای لازم برای احرار شغل معلمی کدامند؟ اهمیت و مقام معلمی در مکتب مسخلف چگونه است؟ آیا معلم می تواند هر نوع که خود تشخیص دهد عمل کند؟ یا آنکه لازم است زمینه های فعالیتهای او در جهت هدفها، برنامه ها، روشها، سازمان و مقررات، و دیگر امور مربوط به تعلیم و تربیت از طرف مسئولان و برنامه ریزان و دیگر دست اندر کاران مشخص گردد؟ مسایلی از این قبیل و سؤالیهای بیشتر دیگری در زمینه خصوصیات و فعالیتهای معلمان قابل طرح و بررسی می باشند که مقاله حاضر تحت عنوان «تعلیم و تربیت فرزندان خود را به چه کسانی بسپاریم؟» نوشته دکتر غلامحسین شکوهی، وزیر پیشین آموزش و پرورش و استاد دانشگاه تهران، در این زمینه می تواند فتح باب باشد. نایب باری خداوند تعالی و هست دیگر صاحب نظران، بتوانیم در آینده به اینها دیگر این امر توجه نموده و در این زمینه مباحث مفید بیشتری مطرح نماییم.

مصلحتنامه

در مقابل این سؤال که «تعلیم و تربیت فرزندان خود را به چه کسانی بسپاریم؟» ساده ترین جواب این است که گفته شود: به کسانی که این کار از آنان ساخته باشد، ولی

درک این جواب خود مستلزم یافتن جواب دو سؤال دیگر است: چگونه تربیتی را برای فرزندانمان آرزو می‌کنیم؟ چه چیزهایی را می‌خواهیم به فرزندان خود تعلیم دهیم؟ به عبارت دیگر، نظر ما درباره هدف تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان چیست؟

به راستی، تعلیم و تربیت، کودک را به چه کار آید؟ عواقب احتمالی محروم ماندن از آن چه تواند بود؟ اهمیت تربیت در چیست؟ مگر تربیت چیست که قرآن کریم می‌فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...

گویا این تنها موهبتی است که به خاطر اعطای آن حق تعالی بر مؤمنین منت نهاده است.

اینجا جای جواب دادن بدین قبیل سؤالات نیست. با طرح آنها خواستیم یادآوری کرده باشیم که یکی از شرایط لازم برای مریان آینده این است که قبلاً به جواب این نوع سؤالات رسیده باشند.

ممکن است گفته شود که معلمان و مربیانی که با کودک سر و کار دارند، معمولاً در مقامی نیستند که قادر باشند در مورد هدفها، برنامه‌ها و روشهای تعلیم و تربیت تصمیم بگیرند، اکثر مربیان و معلمان از هدفها به خوبی آگاه نیستند و عملاً برنامه‌هایی را که به ایشان دیکته می‌شود، طبق روشهایی که در مراکز تربیت معلم یاد گرفته‌اند، به موقع اجرا می‌گذارند. از این بالاتر، در بسیاری از موارد از برنامه‌های تفصیلی درسها هم بیخبرند و تنها همان کتابهای درسی را که در اختیار دانش‌آموزان گذاشته می‌شود، با همان روشی که مؤلفان در آنها به کار برده‌اند، تدریس می‌کنند. به طوری که امکان هر گونه ابتکار عملی در انتخاب مواد و مطالب درسی از آنان گرفته شده و حتی هر گونه اختیاری در مورد استفاده از روشهایی که در مراکز تربیت معلم آموخته‌اند از آنان سلب شده است. در چنین شرایطی، بحثی از این دست که مطرح شد، معلمان و مربیان را به چه کار آید؟

در جواب باید گفت که این ایراد، مادام که وضع موجود ادامه داشته باشد، تا حدی وارد است. ولی، ظاهراً سؤالی که در آغاز این مقاله عنوان شد، به وضع مطلوب توجه دارد و در چنان وضعی، بر خلاف وضع موجود، نه تنها چنین بحثهایی بی‌مورد نیست، بلکه کاملاً اساسی و لازم است. در آینده‌ای که امیدواریم چندان دور نباشد، باید آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش و شناخت هدفهای تعلیم و تربیت نخستین گام در جهت راه یافتن به مقام ارجمند معلمی باشد. باید برای معلم آینده سهم برنامه‌ها در نیل به هدفها کاملاً روشن شود، و بر خلاف آنچه تاکنون معمول بوده است، برنامه‌ها مبنای کار مدرسه باشد و کتابهای درسی به عنوان وسایل کمکی در اختیار معلمان گذاشته شود تا از آنها، عنداللزوم و به

صورتی که مصلحت می‌دانند، استفاده کنند.

از این گذشته، نباید فراموش کرد که بیگانه بودن بعضی از معلمان نسبت به این قبیل مسائل، وضع موجود را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به معلمانی که آمادگی کافی نداشته باشند، نمی‌توان آزادی عمل داد و چنانچه قبل از تهیه مقدمات لازم، به چنین افرادی آزادی عمل داده شود، از آن رنج خواهند برد. مع ذلک باید برای این وضع نامطلوب چاره‌ای اندیشیده شود. چنانکه در جای دیگر گفته‌ایم^۳، نامزدهای شغل شریف معلمی باید مبانی نظری تعلیم و تربیت را به خوبی بشناسند، از طبیعت آدمی، هدف و غایت زندگی او، امکانات و محدودیت‌های وی و نیز از تفاوت‌های فردی آگاه باشند. این آشنایی نباید در حد شناخت نظریات دیگران محدود شود. بعکس، باید داوطلبان طرز فکر دیگران را با دید انتقادی بنگرند و اطلاع از اندیشه‌های مختلف را وسیله تصحیح و تعدیل اندیشه خویش سازند. این قبیل مطالعات باید در مجموع سبب شود که مربی ضمن اینکه در موقعیتهای مختلف عالماً عامداً تصمیمات متفاوت می‌گیرد، همواره از اصول ثابتی که زمینه فکریش را فراهم می‌آورد، تبعیت کند.

از اینها گذشته، تحقق تعلیم و تربیت مطلوب جز در شرایطی که در آن همه کارکنان آموزش و پرورش از طرفی، و اولیای دانش‌آموزان از طرف دیگر، نسبت به مسائل مبتلا به فرهنگ ذی‌علاقه و در حد خود صاحب‌نظر باشند متصور نیست. مقدم بر هر کس دیگر، مدیران مدارس و کارشناسان برنامه‌ریزی باید بدون استثنا سابقه آموزشی داشته باشند و با مباحثی که به آنها اشاره شد، نه تنها در حد معلمان و مربیان، بلکه در سطحی بالاتر و عمیقتر آشنا باشند. و گر نه، برنامه‌ها، بی‌آنکه سوءنیتی در کار باشد، به انحراف کشیده می‌شوند و محصول مؤسسات آموزشی جوابگوی نیازها نتواند بود. این است که انقلاب آموزشی نمی‌تواند و نباید به صورت اقداماتی پراکنده و شتابزده درآید و در سطح برنامه‌ها و به ویژه کتابها باقی بماند. اگر بخواهیم انقلاب آموزشی به درمان دردها و رفع نابسامانیها بینجامد، باید مطالعات مربوطه را با تحقیق، یا احیاناً تجدید نظر در هدفهای آموزش و پرورش، آغاز کنیم^۴. پس از تعیین و تصریح هدفها باید به بنیانگذاری نظامی که قادر باشد چنین هدفهایی را تحقق بخشد بپردازیم. سپس نوبت برنامه‌ها و آن گاه کتابهای درسی خواهد رسید. به موازات همه اینها و از هم اکنون باید برای تربیت معلمانی که قادر باشند مأموریت جدید را بر عهده بگیرند اقدام کنیم.

به طوری که ملاحظه می‌شود، انقلاب آموزشی کاری حساس و بسیار وقتگیر است، دشوارتر اینکه سرمایه‌گذاری و صرف وقت به تنهایی موفقیت آن را تضمین نمی‌کند. بهبود کیفیت فعالیتهای مربوط به تعلیم و تربیت بیش از هر چیز در گرو تجربه و کاردانی افراد با

ایمانی است که انقلاب آموزشی را برنامه‌ریزی می‌کنند. برنامه‌ریزی باید با دید بسیار وسیع و هماهنگی کامل، همه جوانب را شامل شود:

علاوه بر هدفهای آموزش و پرورش، نظام تعلیم و تربیت، برنامه‌های آموزشی، کتابهای درسی، روشهای تدریس و شیوه‌های تربیت معلم — که به آنها اشاره شد — باید کارآموزها و بازآموزها، مدیریت آموزشی، فعالیتهای کارگاهی، کیفیت امتحانات داخلی و نهایی، نحوه صدور مدارک تحصیلی و جز آنها را دربر گیرد و در جمیع جهات به طور طبیعی ریشه بدواند. از آنجا که عظمت موضوع و اهمیت مسئله از سویی، و دامنه عقب‌افتادگیها و نارساییها از سوی دیگر، به حدی است که جبران مافات جز با همکاری همه مردم میسر نیست، باید انجمنهای اولیا و مربیان و نهادهای مشابه آن، به طور جدی به کار گرفته شوند، تا هم کلیه نیروهای مردمی در این راه تسهیل شده باشند و هم ذهن خانواده‌ها برای پذیرش ارزشهای نو آماده شود. باید خانواده‌ها از مبالغه و اصرار در مورد درسهای بی‌ثمر (نظیر زبانهای بیگانه، به صورتی که فعلاً در مدارس — و گاهی دبستانها و حتی کودکانها — تدریس می‌شود) که در برنامه‌ها راه یافته بود و سالیان دراز از اعتبار ساختگی و موهوم برخوردار بود، دست بردارند و به طرفداری از درسها و فعالیتهایی که متأسفانه جای آنها در برنامه‌ها خالی است، یا اگر نامی از آنها هست، از اعتبار کافی برخوردار نیستند، برخیزند. باید مهارتهای عملی ارزش واقعی خود را باز یابند و فارغ‌التحصیلان مدارس حتی الامکان در بعضی از کارهای جاری زندگی مهارت نسبی کسب کنند و هر یک از آنان، به موازات درسهای نظری که مطالعه می‌کند، لااقل یک کار مفید را تا آنجا که بتواند، عنداللزوم، از طریق آن امرار معاش کند، یاد بگیرد.^۵

آنچه گفته شد برای درک مقتضیات انقلاب آموزشی کافی به نظر می‌رسد. انقلاب باید به صورت توفانی موجزاد آید، امواجی که در هر جهت حرکت خواهد کرد و سر راه خود همه چیز را فرا خواهد گرفت و در همان حال، همواره اصولی بر آن حاکم خواهد بود و روابط بین عوامل و اجزاء آن را تنظیم خواهد کرد. در این میان، معلمان و مربیان که قاعدتاً باید از روحیه‌ای خاص برخوردار باشند و برای مأموریت خویش تعلیمات کافی ببینند، به عنوان پرچمدار انقلاب، به یاری روحیه انقلابی که دارند و با استفاده از صلاحیتی که در مراکز تربیت معلم کسب می‌کنند، موجهای ناشی از انقلاب اجتماعی و فرهنگی را تقویت خواهند کرد و از این طریق به انقلاب مداومت خواهند بخشید. از این رو، بار دیگر متذکر می‌شویم که انقلاب اجتماعی و فرهنگی جز از طریق انقلاب آموزشی به نتیجه قطعی نتواند رسید، و انقلاب آموزشی نیز، به نوبه خود، جز در سایه انقلابی واقعی که باید در نظام تربیت معلم و در برنامه‌های آن پدید آید، به تحقق نخواهد پیوست.

روحیه‌ای که بدان اشاره رفت، باید منبعث از شخصیت داوطلبان دوره تربیت معلم و دیگر گونیهایی که احیاناً اندیشه‌های انقلابی در آن پدید آورده است باشد. لذا، وجود این روحیه مطلوب در موقع گزینش داوطلبان با ابزارهای علمی مورد مطالعه قسراً خواهد گرفت. در دوره تربیت معلم فقط سعی خواهد شد تا این روحیه به نحو مقتضی تسأید و حتی الامکان تقویت شود، به طوری که در سراسر دوران اشتغال داوطلب انگیزه اصلی فعالیت‌های تربیتی و تلاشهای آموزشی او به شمار آید.

آنچه البته نباید فراموش شود این است که چنین روحیه‌ای لازم است، ولی کافی نیست. تعلیم و تربیت امری سهل و ممتنع است، و همین ویژگی آن اکثر ناظران ساده لوح را گمراه می‌کند. حقیقت امر این است که تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، به ویژه در دنیای پر آشوب امروز و بالاخص اگر در بند خودکفایی مادی و معنوی جامعه باشیم، امری حساس و به غایت دشوار است. در دنیایی که از ارزشهای والای انسانی جز نامی نمانده است و رذائل در پناه قوانین به لباس فضایل درآمده‌اند و رسمیت یافته‌اند، و در همان حال زورگویی تنها عامل پیشبرد مقاصد در جوامع است، در چنین شرایطی افراد را راستگو و درستکار بار آوردن و در میان مردم زمانه رها کردن، به منزله خلع سلاح کردن آدم سلیم‌النفسی است که به ملاقات درندگان و میعادگاه آدمخواران می‌رود. ما در همان حال که ضرورتاً روح فرزندان خود را با آب شفا بخش تقوی شستشو می‌دهیم، باید آنان را به سلاح عقل و علم — گرچه معبود دنیای متمدن است و با پرهیزگاری نیز منافاتی ندارد — مجهز کنیم، تا اولاً گول تبلیغات غرض‌آلود جهان‌نخواران را نخورند و به انحراف کشیده نشوند، ثانیاً چنانچه با زورگویان مواجه شدند، به خوبی از عهده دفاع از حقوق خویش برآیند. حتی اگر قرار باشد روزی تکتولوژی و علم مغرب‌زمین تحریم شود، در حال حاضر — مادام که خودکفایی ما در زمینه‌های مختلف تحقق نیافته است — باید آن را در سطح کشورهای به اصطلاح پیشرفته، بلکه بهتر و عمیقتر از آنها یاد بگیریم. هیچ چیز برای ابرقدرتها و حشمتا کتر از آن نتواند بود که مشاهده کنند ملل در حال رشد، در زمینه‌هایی که برتری آنان را موجب شده است، با آنها به رقابت پرداخته‌اند و از خود آنها پیشی گرفته‌اند. مریبان و معلمان ما باید از زودباوری پرهیزند و این هدف را کاملاً جدی تلقی کنند. باید به هر قیمت شده است از عهده این مهم برآیند و نسل آینده را قبل از هر چیز پرهیزگار و در همان حال هوشیار و دانشمند و سختکوش بار آورند. ما باید روشهای تعلیم و تربیت را، صرفنظر از اینکه در کجا و به وسیله چه کسی پیشنهاد شده است، بسا و سواس تمام مطالعه کنیم و در آن میان، آنچه را با فرهنگمان از طرفی و با مقاصد انقلابیمان از طرف دیگر، بهتر وفق می‌دهد، مشخص کنیم و به کار بندیم. جبران عقب‌افتادگیهای ما در این

زمینه تنها با افزایش کارایی افراد مؤمن امکانپذیر است.

حسن نیت مربی به تنهایی موفقیت تربیت را تضمین نمی کند. اگر حسن نیت کفایت می کرد، والدین که در حسن نیتشان به فرزندانشان تردید نتوان داشت، بلااستثنا در تربیت فرزندانشان موفق می شدند. تعلیم و تربیت اصولی دارد و فقط با رعایت آن اصول به نتیجه مطلوب تواند رسید. مغرب زمین در زمینه مطالعه اصول و آزمایش روشها سوابقی دارد که برخی از آنها را از ملل دیگر، از جمله ملل خاورمیانه، اخذ کرده است. این یافتهها باید به دقت بررسی و واریسی شوند و مورد ارزیابی مجدد قرار گیرند و در صورتی که کارایی آنها تأیید شد، از آنها برای پیشرفت مقاصدمان استفاده شود. آنچه تقلید در آن جایز نیست فلسفه و هدف آموزش و پرورش و به تبع آن و تا حدی محتوای برنامهها در بخش علوم انسانی است. این جهات، چنانکه قبلاً گفتیم، باید برای هر جامعه‌ای به‌طور جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد، زیرا در مورد آنها تقلید کردن از دیگران خطرناک است. ولی اصول تعلیم و تربیت، که معمولاً بر یافته‌های روانشناسی مبتنی است، و روشها که بارها آزموده شده و کوناهترین راه نیل به هدفها را نشان داده است، می‌تواند با توجه به نتایجی که از کاربرد آنها در جاهای دیگر حاصل شده است، مورد استفاده قرار گیرد. هیچ چیز یکباره برای همیشه پذیرفته نمی‌شود. پیشرفت برنامهها باید در فواصل زمانی مناسب مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد و چنانچه در ارزش آنها شک و تردیدی پدید آمد، با توجه به نتایج حاصله باید در آنها تجدیدنظر کرد. مثلاً، شاید هیچ چیزی به اندازه روحیه سربازخانه‌ای، برای مراکز تربیت مربیان آینده زیان‌آور نباشد، معذالک، در آغاز و مادام که به نظم و ترتیب خو نگرفته‌ایم، ناگزیر باید چنین روحیه‌ای نه تنها در مراکز تربیت معلم ما، بلکه بر تمام زندگی ما حاکم باشد. نباید تصور کرد که بدین ترتیب آزادی را از خود سلب کرده‌ایم. زیرا آزادی واقعی تبعیت از قانونی است که آن را پذیرفته‌ایم. از این گذشته، دموکراسی برای کسانی که به مرحله تمیز و تشخیص صحیح رسیده‌اند و از نظر علمی توان مقابله با تبلیغات را کسب کرده‌اند، سودمند است. ارزش آزادی نه به‌خود آن، بلکه به شرایطی که در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد بستگی دارد. ارزش آزادی آدمیان برای آن نیست که هر کس می‌تواند طبق دلخواه خود عمل کند. ارزش آزادی انسان ناشی از طبیعت این موجود متفکر است. افراد رشید، ولو جداگانه صواب بودن یا ناصواب بودن امری را بررسی کنند، به اتفاق نظر می‌رسند. به عبارت دیگر، ارزش آزادی انسان برای آن است که گزینش آزادی متضمن انتخاب راه صواب است. این امر سبب می‌شود که مردم آزاده، دور از هر گونه غرضی و تنها به اتکای قوه تمیز خود، راهی را که صواب به نظر می‌رسد انتخاب کنند، خود به‌خود به اتفاق نظر برسند و متفقاً در جهت مصالح عمومی گام بردارند. در چنین

شرایطی افراد جامعه در عین حال که یکسان عمل می‌کنند، احساس آزادی می‌نمایند. مریبان جوان ما هم در دوره تربیت معلم از طرز فکر مریبان معروف آگاه خواهند شد، سپس در شرایط معینی که به کار می‌پردازند، در میان آنچه با آن آشنا شده‌اند، روشی را که در آن شرایط مناسبتر تشخیص می‌دهند به کار خواهند بست.

اینک در مقام آن هستیم که بتوانیم سایر خصوصیات معلمان و مریبان را تا حدودی معلوم کنیم. معلم باید در مقابل هدفهای انقلاب، به‌خصوص در قبال خودکفایهای مورد نظر، احساس مسئولیت و تعهد کند. معلم باید ارزش موادی را که تدریس می‌کند بشناسد و درباره آن اطلاعات کافی و عمیق کسب کرده باشد. از این گذشته، باید از روشهای مختلف عرضه کردن مواد درسی باخبر باشد و در همان حال باید از تفاوت‌های فردی آگاه باشد و تناسب روشها با خصوصیات متفاوت افراد را تشخیص دهد و آن را در موقعیتهای آموزشی ملحوظ دارد.

علاوه بر همه اینها و برای تکمیل آن، معلم باید دارای سعه صدر باشد. بسنبار اتفاق می‌افتد که استعداد دانش‌آموزی در مورد معینی از معلمش بیشتر است. مریبی خوب آن است که از این بابت تنگدل نشود، بلکه از کشف چنین موردی استقبال کند، و نه تنها دستخوش تنگ‌نظری و بخل‌ورزی نشود، بلکه چنانچه لازم باشد دانش‌آموز را به مقاماتی که احیاناً برای تربیت وی صالح‌ترند معرفی کند. رفتار معلم در برابر دانش‌آموز کم‌استعداد هم باید کاملاً انسانی باشد. باید بداند که در بسیاری از موارد دانش‌آموز کم‌استعداد مسئول‌کنندی پیشرفت خود نیست. لذا مشاهده چنین فردی نباید مریبی را از حمایت و مساعدت او دلسرد کند. بعکس، از معلمان وظیفه‌شناس انتظار می‌رود که در مقابل افراد کم‌استعداد هم لااقل به اندازه افراد پر استعداد احساس مسئولیت کنند. ان‌شاء الله.

پرتال جامع علوم انسانی



- ۱ - این سؤال موضوع بحث یکی از جلسات سمیناری بود که در زمستان ۱۳۶۰ در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران تشکیل شد. اینک مطالبی را که فرصت نشد در آنجا عرضه بدارد، به همکاران تقدیم می‌کند.
- ۲ - آل عمران - آیه ۱۵۸.
- ۳ - دکتر غلامحسین شکوهی، تربیت معلم و مسائل آن، نشریه شماره ۱۷ دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، مرداد ۱۳۶۰، صفحه ۲۵.
- ۴ - شورای عالی آموزش و پرورش با استفاده از همفکری بسیاری از صاحب نظران کشور، تحقیقاتی را در این زمینه آغاز کرده است که قسمتی از نتایج آن در نشریه شماره ۲۱ آذر ماه ۱۳۶۰ دبیرخانه شورای عالی در نسخ معدود منتشر شده است.
- ۵ - آزاد کردن دانش آموزان از برخی از ساعات درسهای نظری - که تراکم بیجای آن از دیرباز مورد اعتراض علمای علم تربیت بوده است - و اختصاص دادن ساعات آزاد شده به کارهای سودمند عملی که ضرورت آن حتی در آثار نسبتاً قدیم، نظیر اخلاق ناصری و قایوسنامه، مورد تأکید قرار گرفته است - باید با احتیاط تمام صورت گیرد و نباید به هیچ وجه در این مورد دستخوش زودباوری شویم. تعلیمات فنی و حرفه‌ای بسیار پرخرج است و تحمل هزینه‌های سنگین آن هم به تنهایی کیفیت کار فارغ التحصیلان آن را تضمین نمی‌کند. در شرایطی که فارغ التحصیلان بسیاری از مدارس فنی و حرفه‌ای ما، با هزینه‌های سرسام‌آوری که برای تربیتشان متحمل شده‌ایم، کارایی کافی ندارند، تصور اینکه بتوان با آزاد کردن دانش آموزان دوره متوسطه از چند ساعت درسهای نظری هفتگی، آنان را مردمی سودمند تربیت کرد، نه فقط خطرناک، بلکه فاجعه‌آمیز است.